

افغانستان آزاد - آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نیاشد تن من مبیاد همه سر به سر تن به کشتن دهیم
بدین بوم ویر زنده یک تن مبیاد از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Satire

طنز

نویسنده : الف . شامگاه

۸ جون ۲۰۰۹

گدام اموال مسروقه

(قسمت دوم)

با آنکه مرا نظر بر آن بود که بیش از این حرف زدن در مورد آن مطبوعاتی* فحاش و بیسواد ، کسر شأن آدمیزاد است و جناب خلیل الله معروفی را تأکید بر این بود که « در خانه اگر کس است، یک حرف بس است.» اما ، بنا بر خواهشات پیهم و مکرر خوانندگان محترم پورتال « افغانستان آزاد » ، به معرفی بیشتر آن مطبوعاتی بیسواد ، میپردازم که حرف دوستان را نه شایسته است که بر زمین نهاد.

خوانندگان گرامی :

در گدام اموال مسروقه ، به فحشنامه ای سر میخوریم که اینک همراه با جواب چند پاراگراف آن ، خدمت شما عزیزان تقدیم است.

فحاش بیسواد :

نگاهی عاجل به مضمونی، تحت عنوان « درد دل» ها - « درد های دل» منتشره سایت « افغانستان آزاد - آزاد افغانستان » و توضیحاتی در باره « بره » مانند خسر بره !
الف . شامگاه :

عجیب است ! بعضی ها برای ریختن آبروی نداشته خود هم، عجله دارند.

فحاش بیسواد :

اما سؤال من این است که آقای انجنیر معروفی چرا « از سر رفقای متروک خود که مدت نسبتاً طولانی ، ظاهراً با محبت با ایشان در پورتال "افغان جرمن آنلاین" همکاری بود ؛ دست بر نمی دارد؟» آیا کدام مشکل صحی دارد ؟ یا عقده بزرگی که هرگز باز نمی شود ؟

الف . شامگاه :

آقای فحاش بیسواد، ما که از قلم شما انتظار فحش های آبدار تری را داشتیم ، چه شده که اینهمه مؤدبانه آغاز کردید ؟
فحاش بیسواد :

اگر مراد ما (چنان که در مضمون خود نوشته ام و آقای معروفی آن را اقتباس کرده است) درد دل مردم افغانستان باشد، در آن صورت، ذکر «درد دل های مردم» خیلی هم درست است، زیرا آدم های واقع بین خوب درک کرده اند که درد وطن (مانند خود وطن) ، یکی و مشترک است، در حالی که تعداد دلها ، دلهایی که از درد وطن ناراحت اند، به میلیون ها میرسد.

بنده را به سایر «درد های» دل مردم غرضی نیست، زیرا در هر سری هزاران سودا ... و در هر دلی، صدها گونه «درد» تراکم کرده است ما فقط یک وطن مشترک داریم که درد و غم آن در خانه میلیون ها «دل» - در کنار دردهای متفرق دیگر - یک سان رشد و نمو کرده، دل هر وطن پرستی را که عرض کردم تعداد شان به میلیون ها

میرسد، رنجور ساخته است... بنا بر آن «دردهای دل» پیشنهادی آقای معروفی، درین مورد «نادرست» و «دردِ دل ها» که من نوشته ام، کاملاً بجا و منطقی است!
الف. شامگاه :

آقای فحاش بیسواد ، آیا میدانید که در این صورت فقط « درد دل مردم » باید نوشت؛ چون درد مفرد است و مردم نیز اسم جمع است ، اگر تذکر بیشتر میخواهید ، بهتر است مطالعه کنید.
فحاش بیسواد :

از سوی دیگر ، ترکیباتی که آقای معروفی (به طور مثال) ذکر کرده تا به زعم خود، بی سوادی نویسندگان ایران را نشان بدهد، به حدی نادرست است که گمان نمی کنم از قلم نویسندگان باسواد ایرانی تراوش کرده باشد:
آقای فحاش بی سواد سپس مثالهایی را ذکر کرده که در مقاله جناب معروفی بدین شکل هرگز طرح نگردیده است.
فحاش بیسواد بعد از مثالهای افترائی خود، فحش ناسزائی را نثار آقای معروفی کرده و میخواهد که ایشان در زمینه از متون فضیلتی ایرانی نمونه هائی بیاورد و بعد پراگراف افترائی و مستهجن خود را با "من منتظر هستم" ، ختم میکند .
الف. شامگاه :

خوب شد که در پهلوی این همه اوصاف نیک تان ، تهمت بستن را هم آموختید.
فحاش بیسواد :

اما نکته دوم آقای معروفی که خواستم به آن اشاره کنم، کلمه "بُرّه" است که مینویسد: « بُره اصلاً "پور" و در معنای "پسر" است. پس "خسر بره" یعنی "پسر خسر"...»
بعداً آقای فحاش بیسواد دست به استدلالی میزند، که خدا بنی آدم را نشان ندهد، چون "خسر" بیچاره را "گوسفند" میسازد و "چوجه" اش را "خسر بره"....
الف شامگاه:

آقای فحاش بیسواد ، وقتی که خود را « بُرّه » احساس میکنید ، پس با گرگخانه افغان جرمن چه کار دارید؟
با احترام